

[بیان تقاریب اطلاق برای مفهوم داشتن جمله شرطیه 1](#_Toc87720699)

[تقریب سوم از اطلاق برای مفهوم داشتن جمله شرطیه 2](#_Toc87720700)

[اشکال مرحوم آخوند به تقریب سوم 2](#_Toc87720701)

[قیاس محل کلام با واجب تعیینی و تخییری 2](#_Toc87720702)

[دفاع مرحوم نائینی از صاحب فصول 3](#_Toc87720703)

[مقدمه اول کلام مرحوم نائینی 3](#_Toc87720704)

[مقدمه دوم کلام مرحوم نائینی 3](#_Toc87720705)

[اشکال اول مرحوم خویی به مرحوم نائینی 4](#_Toc87720706)

[اشکال دوم مرحوم خویی به مرحوم نائینی 4](#_Toc87720707)

[جواب استاد به اشکال مرحوم خویی 4](#_Toc87720708)

[موافق بودن مرحوم بروجردی با مرحوم نائینی 5](#_Toc87720709)

[یک دیگر از منبهات مرحوم نائینی 6](#_Toc87720710)

[مفهوم داشتن جمله شرطیه بر مسلک ابراز از منظر مرحوم خویی 6](#_Toc87720711)

**موضوع**: بررسی کلمات اصولیون /مفهوم شرط /مفاهیم

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث در دلالت جمله شرطیه بالاطلاق بر انحصار شرط بود. عمده قائلین به مفهوم در جمله شرطیه تسمک به اطلاق کردند. وضع و انصراف بعید است. اگر دلالتی بر انحصار باشد، از طریق اطلاق است.

# بیان تقاریب اطلاق برای مفهوم داشتن جمله شرطیه

تمسک به اطلاق تقاریبی داشت. تقریب اولی که مرحوم آخوند بیان کرد، اطلاق تعلیق بود. دو اشکال مطرح کرد و گذشت. تقریب دوم اطلاق شرط و طرف تعلیق بود. از این جهت شرط موثر وحده است، قارنه أو سبقه شیئ اخر ام لا. مرحوم آخوند قبول کرد که اگر شرط چنین اطلاقی داشته باشد، ظهور در تعین و انحصار دارد؛ ولی معتقد بود متکلم از این جهت در مقام بیان نیست.

فرمایش متینی است. شفاف این مطلب عبارت است از: مولا می­گوید: ان جائک زید فاکرمه، کار مولا نیست که اطلاق مد نظر او باشد. دقت کنید: موثریت مصداقی محل بحث است، نه موثریت مفهومی. یقیینا در خطابات شارع چنین چیزی نیست که از این جهت در مقام بیان باشد. اگر مثلا گفته است اذا خفی الاذان در مقام بیان باید که چیز دیگری هم مخفی باشد یا نه، قطع داریم که لا اقل مولای ما از این جهت در مقام بیان نیست. یکی از شرایط انعقاد اطلاق این است که متکلم از آن جهت در مقام بیان باشد.

## تقریب سوم از اطلاق برای مفهوم داشتن جمله شرطیه

عمده تقریبی که متاخرین آن را تایید کرده­اند، تقریب سومی است که از جانب صاحب فصول مطرح شده است و مرحوم آخوند خیلی به آن اعتنا نکرده و به صورت توهم مطرح کرده است. هر چند که بعضی از عبارات صاحب فصول با این تقریب مساعدت نکند.

بیان تقریب: مقتضای اطلاق شرط و اینکه شرط را یک چیز آورده است، آن را با أو نیاورده است، مقتضای عدم بیان جامع و جامع را شرط قرار ندادن، این است که شرط مذکور، شرط منحصر است.

این تقریبی است که مرحوم صاحب فصول آورده و بعد هم مرحوم نائینی تعقیب کرده است.

### اشکال مرحوم آخوند به تقریب سوم

مرحوم آخوند فرمود: این اطلاق هم درست نیست. این که عدل یا جامع را نیاورده، کشف شود که شرط منحصر است، صحیح نیست. در ذهن مرحوم آخوند این مطلب است: مولا در مقام این است که مترتب علیه را بیان کند. اگر مجیئ مترتب علیه باشد، چه منحصر باشد و چه نباشد، این ترتب صحیح است.

#### قیاس محل کلام با واجب تعیینی و تخییری

قیاس مقام به واجب تخییری و تعیینی مع القارق است. در واجب تعیینی و تخییری ما دو سنخ وجوب داریم. یکی تعیینی و دیگری تخییری. از جهت ثبوت دو سنخ است. یکی وجوب مشوب و دیگری غیر مشوب است. در مقام اثبات هم وجوب تعیینی موونه زائده نمی­خواهد. برای گفتن وجوب نماز لازم نیست که بگویید خودش واجب است. مثلا همین که گفت برو نان بخر یعنی خودش واجب است، بر خلاف واجب تخییری که بیان زائد می­خواهد. شبییه وجود و عدم است. اگر چیزی بر وجود چیزی مترتب بشود، تعبیر به وجود لازم نیست. مثلا نیاز نیست برای جمله « پول راحتی می­آورد» تعبیر به وجود پول شود. اما در جمله « عدم پول فقر می­آورد» نیاز به آوردن لفظ عدم داریم.

مرحوم آخوند می­گوید: از لحاظ ثبوت دو سنخ وجوب و از لحاظ اثبات هم دو کیفیت هستند. تخییری نیاز به بیان زائد دارند. به گونه­ای که اگر بنا باشد نه تعیینیت و نه تخییریت مراد باشد، کلام مجمل می­شود؛ اما در شرط منحصر و غیر منحصر ثبوتا دو تا نیستند. مجیء زید مترتب علیه است، حالا می­خواهد منحصر باشد یا نباشد. دو واقعیت نیستند. شرطیت یعنی مترتب علیه، انحصار به خارج از آن رجوع می­کند. اگر عدلی داشته باشد، غیر منحصر و اگر عدلی نداشته باشد، منحصر است. لذا در مقام اثبات هم اگر شرطیت را بیان کند نه انحصار و نه عدم انحصار، کلام صحیح است.

چیزی که در مخ مرحوم آخوند است، همین نکته است که شرطیت منحصره و غیر منحصره دو واقعیت نیستند؛ بلکه دو تا انتزاع هستند و واقعیت شرطیت را عوض نمی­کند. هر دو مترتب علیه هستند به گونه ای که هیچ کدام را اگر نگوید، کلام تام است. اصلا ممکن است متکلم هم نداند که منحصر است یا نه، باز هم کلام تمام است.

#### دفاع مرحوم نائینی از صاحب فصول

ممکن است شما بگویید روح کلام نائینی غیر از صاحب فصول است، اشکالی ندارد؛ ولی مرحوم نائینی می­خواهد با همان اطلاق أو آن را درست کند.

##### مقدمه اول کلام مرحوم نائینی

ظاهر جمله شرطیه این است که شرط، قید برای جزا است. هر چند که وضع هم نشده باشد؛ ولی قید هست. مثلا وجوب اکرام قید برای شرط است. قطعا این اگونه است؛ زیرا بعد از آمدن زید، اگر فاکرمه مطلق است که با اشتراط سازگاری ندارد و اگر مهمل است که عقلائیت ندارد؛ پس حتما نسبت در جزاء، مقید به شرط است. هدف از آوردن شرط این است که جزاء را تقیید و تضییق می­کند.

##### مقدمه دوم کلام مرحوم نائینی

تقیید به یک شرط با تقیید به احد الشرطین، دو نوع تقیید هستند. چگونه مرحوم آخوند می­گوید تقیید به یک شرط که همان منحصره است با تقیید به احد الشرطین تفاوتی ندارد؟ متفاوتی هستند که در مقام اثبات هم تقیید به احد الشرطین بیان زائده می­خواهد؛ ولی منحصره نیاز به بیان زائد ندارد. مثل واجبب تعیینی و تخییری است؛ ولی در این دو واجب، وحدت و تعدد در متعلق است و وجوب مردد است که یا به اطعام تعلق گرفته و تعیینی است و یا به اطعام یا صیام یا اعتاق تعلق گرفته است. در شرط هم دوران بین قید واحد و متعدد است. فرقی نیست بین این که متعلق مردد بین یک و بیش از یک باشد و بین این که موضوع (همان قید) مردد باشد بین یک و بیش از یک. لذا فرموده است قیاس صاحب فصول صحیح است.

###### اشکال اول مرحوم خویی به مرحوم نائینی

مرحوم خویی هم راه مرحوم اخوند را رفته است. ایشان می­گوید: بنا بر مسلک مشهور که ایجادی هستند، دلیلی بر مفهوم نداریم و مطلب مرحوم آخوند را قبول کرده و گفته است که حرف نائینی درست نیست. اگر بنا باشد قیدیت انحصار را بیاورد پس شما باید بگویید وصف هم مفهوم دارد؛ چرا که وصف هم قید است. اگر بنا باشد ان کان العالم عادلا فاکرمه، مفهوم داشته باشد چرا که عدالت قید است؛ پس اکرم العالم العادل هم باید مفهوم داشته باشد؛ زیرا عادل در این جا هم قید است. در حالی که شما می­گویید وصف مفهوم ندارد. صرف قیدیت مفهوم ساز نیست.

###### اشکال دوم مرحوم خویی به مرحوم نائینی

اگر قید هم مفهوم بیاورد، مفهوم فی الجمله می­آورد. قید می­گوید: حکم، متعلق به طبیعت نیست؛ بلکه متعلق به حصه است. همین مقدار. اکرم العالم العادل، می­گوید: طبیعت عالم وجوب اکرام ندارد و الا آوردن عادل لغو است. قید، نفی حکم از طبیعت می­کند، نه این که نفی حکم از حصه دیگری داشته باشد.

شما می­گویید: ان جائک زید فاکرمه، ان جائک زید قید است و مفهوم دارد ما می­گوییم وجوب اکرام برای زید مطلق نیست و این هم درست است؛ اما اگر باباش بیاید، وجوب اکرام ندارد؟ شاید داشته باشد.

خلاصه اشکال دوم این است: مقتضای فرمایش مرحوم نائینی، نفی حقیقت از طبیعت است در حالی که ما می­خواهیم از سائر حصص مثل زیدی که باباش آمده، زیدی که نامه او آمده نفی حکم کنیم. نمی­خواهیم بگوییم مطلق زید اکرام ندارد.

در این صورت، جمله شرطیه مثل جمله وصفیه حکم را مترتب بر یک قیدی کرده است و به خاطر این که لغویت لازم نیاید، معلوم می­شود که طبیعت این حکم را ندارد؛ اما نفی حکم از سائر حصص نمی­کند که اسم آن مفهوم فی الجمله است.

###### جواب استاد به اشکال مرحوم خویی

هر چند که مرحوم نائینی ادعایش را منوط به این کرده است که جمله شرطیه دلالت بر تقیید دارد؛ ولی مقصود ایشان مجرد تقیید نیست. ایشان نمی­خواهد بگوید ان جائک زید قید است؛ پس خودش قید است و أو ندارد تا شما نقض به وصف کنید. حرف مرحوم نائینی این است: جمله شرطیه بیان قیدیت است، نه مجرد این که شرط قید است. قید که به انحصار منتهی نمی­شود. عمود جمله شرطیه بیان قیدیت است. فرق است بین این که بگوید اکرم العالم العادل که قید آورده است؛ ولی فُضله در کلام است و مشعر به علیت است و اصل علیت هم استفاده نمی­شود و بین این که بگوید ان کان العالم عادلا فاکرمه که بیان قیدیت است. تعبیر به إن می­خواهد یک نکته­ای را منتقل ­کند. شبیه این مطلب است که وصف در مقام تحدید باشد، نه مجرد ترتب جزاء بر موضوع را بخواهد برساند.

چرا ما گاهی اوقات می­گوییم اکرم العالم العادل و گاهی اوقات می­گوییم ان کان العالم عادلا؟ به نظر می­آید در شرط می­خواهیم یک اهتمام بیشتری برسانیم. این که جمله شرطیه مفهوم دارد خاص و عام قبول دارند. ما به دنبال نکته مفهوم داشتن هستیم.

ما می­گوییم: وقتی که با شرط می­آورد، قیدی که مد نظر است را می­خواهد بیان کند.اگر قید مد نظر متکلم احد الامرین بود باید همان را انتخاب می­کرد.

مرحوم نائینی متکلم را در این جایگاه می­بیند که متکلم در صدد بیان قید است و اصلا جمله شرطیه وضع برای بیان قید شده است، برای این که قید مهم و عمود کلام متکلم است. از طرفی هم نمی­گوید چیز دیگری مد نظر است، در این صورت کشف می­شود که قید دیگری مد نظر نیست. اصلا همین که می­گوید این شرط مد نظر است، یعنی منحصر است.

این که مرحوم نائینی می­گوید جمله شرطیه قید را می­آورد؛ یعنی برای بیان قید به کار گرفته می­شود، حالا اگر قرار باشد چیز دیگری مد نظر باشد، خلاف ظاهر است. متکلم وقتی تعبیر به اگر می­کند و بعد بگوید اگر به این نحوه هم باشد اشکالی ندارد، مردم می­گوید چرا این گونه صحبت کردی؟ مثلا اگر بگوید ان کان العالم عادلا فاکرمه و بعد هاشمی را اکرام نکند و مولا بگوید چرا هاشمی فاسق را اکرام نکردی؟ جواب داده می­شود که تو اگر را آوردی و تاکید بر مطلب و اهتمام به اکرام عالم عادل داشتی.

اینکه مرحوم خویی فرموده است: نهایتش این است که نفی حکم از طبیعت می­کند، ما می­گوییم نفی حکم از سائر حصص می­کند.

مفهوم داشتن جمله شرطیه واضح است و هر کس در اصول منکر مفهوم شرط شده است، در فقه به مفهوم شرط عمل کرده است.

###### موافق بودن مرحوم بروجردی با مرحوم نائینی

ظاهرا مرحوم بروجردی هم می­خواهد همین مطالب را بفرماید. ایشان اطلاق را با تقاریبش مناقشه می­کند؛ ولی می­گوید استظهار عرفی تعلیق است. این مطلب درست است. لبّش همین است که مردم در جایی که تعلیق دارند، ظاهرش این است که معلق علیه مهم است.

یک دیگر از منبهات مرحوم نائینی

البته مرحوم نائینی یک مطلب دیگری دارد که یکی از منبهات است: در مواردی که جمله شرطیه مفهوم ندارد به خاطر این است که نمی­خواهد بیان قیدیت کند؛ بلکه برای بیان موضوع است. مثل ان رزقت ولدا فاختنه. در این جا توقف عقلی است و بدون رزق ولد، ختنه ممکن نیست. در این جا جمله شرطیه برای بیان موضوع است.

در جایی که برای بیان موضوع نیست و صلاحیت تقیید را دارد، ظاهر کلام این است که بیان قیدیت است و بیان قیدیت مساوی با بیان وحدت است؛ لذا ظهور جمله شرطیه در مفهوم است. نکته آن را مرحوم نائینی بیان تقیید و مرحوم بروجردی بیان تعلیق بیان می­کنند؛ ولی هر دو یک چیز است. جمله شرطیه در جایی که برای بیان موضوع نیست برای بیان تعلیق آمده است. تعلیق عمود و اصل کلام است. همین اصل کلام سبب می­شود که بگوییم مفهوم دارد.

#### مفهوم داشتن جمله شرطیه بر مسلک ابراز از منظر مرحوم خویی

مرحوم خویی بعد از انکار مفهوم، حرف عجیبی مطرح کرده است. ایشان فرموده است: بر مبنای ایجاد، جمله شرطیه مفهوم ندارد؛ اما بر مبنای ابراز، جمله شرطیه مفهوم دارد و گفته است: مفهوم جمله شرطیه که مسلم است فقط بر مبنای ابراز درست است.

ما نتوانستیم بفهمیم که این مبنا چه ربطی دارد؟ شما تامل بفرمایید.

ادامه بحث در جلسه آینده.